

کشف یک مجموعه خطی نادر و معرفی آن*

شادروان نذیر احمد*

ترجمه محمد ارشد القادری♦

داستان کشف نسخه نادر فارسی که اینجا معرفی می‌شود، بسیار جالب است و ذکر مختصر آن شاید موجب ملال نباشد. قاضی عبدالودود به مقاله‌نگار اطلاع داده بود که نسخه‌ای ناقص‌الطرفین از فرهنگ قواس در انجمن آسیای کلکته نگهداری می‌شود؛ ولی روش کتابت آن با نسخه‌های عادی کاملاً متفاوت و خواندنش بسیار مشکل است. به‌رحال پس از کوشش‌های پیاپی چندین ماهه آن را کتابت کردم. چون نسخه دیگری در دست نبود؛ با کمک تمام فرهنگ‌های چاپی قدیم و پس از تحمل زحمات سال‌های بسیار، متن پیراسته‌ای از فرهنگ قواس را آماده کردم که به سرمایه‌بنگاه ترجمه و نشر کتاب در تهران در سال ۱۳۵۳ ش/۱۹۷۴ م به‌چاپ رسید. در همان زمان کتاب فقید، دکتر شهریار نقوی با عنوان فرهنگ‌نویسی در هند و پاکستان را مطالعه کردم. در این کتاب به فرهنگ قواس اشاره شده است؛ ولی به‌جای نسخه کلکته، نسخه کتابخانه حمیدیه بوپال در آن مندرج است. از این موضوع بسیار خوشحال شدم و پس از به‌دست آوردن فرصتی عازم بوپال شدم و از حسن اتفاق نسخه ذکر شده را به‌دست آوردم؛ اما از مطالعه آن بسیار نومید شدم. بدین سبب که این نسخه فرهنگ قواس نبود،

♦ یک اور. . اور فارسی > طّی مجموعه کاشف اور اس کا تعارف (اردو)، رامپور رضا لائبریری جرنل، شماره ۳، ۱۹۹۶ م، ص ۲۳-۹.

* رئیس اسبق بخش فارسی دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره.

♦ استادیار بخش فارسی دانشگاه لکهنو، لکهنو.

بلکه فرهنگی عربی و فارسی بود. بنابراین در مجله انستیتوی غالب به نام غالب‌نامه در سال ۱۹۸۳ م مقاله‌ای با عنوان «نسخه‌های جعلی فرهنگ قواس» نوشتم. پس از چند روز فهرست نسخه‌های خطی فارسی در موزه کراچی تألیف نسخه‌شناس معروف، عارف نوشاهی، را مطالعه کردم. در این فهرست نسخه‌های خطی، نسخه‌ای از فرهنگ قواس معرفی شده است. از این اطلاع همان خوشی را کسب کردم که پس از حصول شیء محبوبی به دست می‌آید؛ ولی آن نسخه در آن فهرست طوری معرفی شده بود که تشخیص اصالت آن به خوبی معلوم نمی‌شد. با وجود کوشش‌های فراوان، در شناخت اعتبار نسخه خطی موفق نبودم. در همان زمان با رئیس بخش اردوی دانشگاه سند، پروفیسور نجم‌الاسلام، آشنا شدم که در زمینه تحقیقات ادبی شهرت فراوانی کسب کرده است. من روز بیست و چهارم مارس سال ۱۹۹۲ م به ایشان نامه نوشتم و خواستار توضیحی درباره نسخه شدم. در حقیقت آقای نوشاهی در صفحه ۳۳۹ کتاب خود نسخه خطی فرهنگ قواس را چنین معرفی کرده است:

«فرهنگ قواس از فخرالدین مبارک‌شاه غزنوی در پنج بخش و هر بخش در چند گونه و بهره، آغاز سپاس و ستایش...» (در دو جلد، ص ۳۵۸، صص ۵۰۸-۴۰۶).

نسخه فرهنگ قواس که من به چاپ رسانیده بودم، از نسخه‌ای که دکتر عارف نوشاهی ذکر کرده است، بسیار مختصرتر است؛ لذا من فکر کردم که شاید نسخه چاپ شده فقط گزیده نسخه خطی مذکور باشد. به همین دلیل به پروفیسور نجم‌الاسلام مکرر نامه می‌نوشتم که مرا از تفصیل نسخه مورد نظر به سرعت آگاه کند. سرانجام در نامه تفصیلی روز هجدهم آوریل سال ۱۹۹۲ م آقای نجم‌الاسلام شرحی مبسوط از آن نسخه را توضیح دادند. در ابتدا گمان کردم نسخه مذکور یک مجموعه و شامل کتاب‌های گوناگون است. بنابراین روز ۱۱ ماه مه سال ۱۹۹۲ م نامه‌ای به استاد نجم‌الاسلام نوشتم و در آن به موارد زیر اشاره کردم:

- ♦ دیباچه فرهنگ قواس ورق ۱ ب تا ۱۲؛
- ♦ فرهنگ مختصر دیگری (ناشناس) ورق ۱۲-۱۷؛
- ♦ فرهنگ زفان‌گویا ورق ۱۷-۱۷۹ (ناتمام)؛

- ♦ حوض الحیاة ورق ۱۸۰ تا ۲۰۱ ب (سطر ۶) ناتمام؛
- ♦ بقیة فرهنگِ قواس ورق ۲۰۱ تا ۲۹۸؛
- ♦ فرهنگِ لسان‌الشعرا ورق ۲۹۹ تا ۳۸۶ ب.

خلاصه اینکه این نسخه خطی موزه کراچی که شامل فرهنگِ قواس بود، مجموعه‌ای از پنج کتاب است و تمام این پنج کتاب تقریباً ناپیدا شدند. فقط یک نسخه ناقص فرهنگِ قواس در دست بود. یک نسخه کامل فرهنگِ زفان گویا در کتابخانه خدابخش پتنه موجود است و یک جزء ناقص آن در تاشکند بود. با کمک دو نسخه ذکر شده، مقاله‌نگار جلد اول آن را به سرمایه کتابخانه خدابخش در سال ۱۹۷۴ م منتشر کرده است. نسخه‌های حوض‌الحیاة (فارسی) اگر نایاب نیستند ولی کمیاب‌اند. لسان‌الشعرا نیز همین کیفیت را دارد و نتوانستم فرهنگی مختصر را تعیین کنم. معلوم می‌شود از لحاظ نادر بودن کتاب‌ها که شامل مجموعه است، این مجموعه کارنامه بزرگی برای زبان و ادب فارسی است. در ذیل، کتاب‌های مذکور به اختصار معرفی می‌شوند تا اهمیت فوق‌العاده آنها مشخص شود و قدر و منزلت آن به خوبی در نظر آید.

۱. **فرهنگِ قواس:** قدیمی‌ترین فرهنگِ فارسی هند است که شاعر معروف عهد علاء‌الدین خلجی موسوم به فخرالدین مبارک شاه^۱ آن را ترتیب داده بود. در ایران نیز قبل از این فرهنگ، فرهنگی موسوم به فرهنگ اسدی طوسی وجود داشت که کمی پیش از سال ۴۶۵ ق تألیف شده بود. بنابر همین ناآگاهی با فرهنگِ قواس اغلب دانشمندان ایرانی صحاح‌الفرس نخجوانی را پس از لغت فرس قدیمی‌ترین فرهنگ لغت قرار می‌دهند. مثلاً^۲ مصحح صحاح می‌نویسد:

۱. برنی در تاریخ فیروزشاهی می‌نویسد: «صدرالدین عالی و فخرالدین قواس و حمیدالدین راجه و مولانا عارف و عبید حکیم و شهاب انصاری و صدر بستی از شعرای عصر علایی بودند و از دیوان، عرض موجب شاعری یافتند و هریکی را در نظم شیوه و طرزی بوده و دیوان‌ها دارند و نظم و نثر ایشان بر استادی و شاعری ایشان حاکی است.

۲. مقدمه (مصحح) عبدالعلی طاعتی بر صحاح‌الفرس (چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۱ ش، ص ۹.

”لغت‌نامهٔ صحاح‌الفرس تصنیف محمد بن هندوشاه نخجوانی پس از کتاب لغت فرس تألیف اسدی طوسی، کهن‌ترین فرهنگ فارسی به فارسی موجود شناخته شده است.“

از آنجا که تاریخ تألیف^۱ صحاح‌الفرس ۷۲۷ ق تعیین شده است، این کتاب بی‌تردید از فرهنگِ قواس قدیمی‌تر است. فرهنگِ قواس از لحاظ گوناگون اهمیت دارد:

۱. قدیم‌ترین فرهنگ لغت هند است.
 ۲. در آن بعضی واژه‌ها آمده است که در زبان فارسی معمولاً آشنا نیست.
 ۳. گرچه در این فرهنگ از لغت فرس بسیار استفاده شده است و صدها شواهد شعری آن در این فرهنگ نقل شده است، در آن بعضی اشعار قدما یافت می‌شود که حتماً الحاقی است.
 ۴. در آثار مکتوب دوره کوتاه مدتی پیش از مغول در هند مهم است.
 ۵. از چند شاعر هند در آن نام برده شده است؛ مثلاً تاج دبیر که به‌عنوان تاج ریزه معروف بوده است. اشعار وی در دو سه جا نقل شده است؛ یکی درباره بهمنجنه (ص ۱۷)، دیگری درباره شیون (ص ۱۰۱). می‌خواهم دربارهٔ این دو شعر چیزی به‌عرض برسانم. این دو بیت در دیوان انوری چاپ نولکشور و چاپ سعید نفیسی وجود دارد و از سروده‌های انوری بوده است. در اصل این بیت‌ها از قصاید انوری بوده است. پژوهشگر معروف کشور ما حافظ محمود شیرانی مقاله‌هایی درباره موضوع الحاق در دیوان انوری نوشته است و به‌اثبات رسانیده است که این دو قصیده بنا بر دلیل‌های محکم از آن تاج ریزه است. شایسته تذکر است که فرهنگِ قواس در دسترس وی نبود. از این فرهنگ درباره استدلال محکم وی دلیلی محکم افزوده می‌شود.
- نکته مهم دیگر این است که در نسخهٔ خطی فرهنگِ قواس در کلکته در ذیل «بهمنجنه» بیت تاج ریزه مندرج نشده و جای آن خالی گذاشته شده بود. بنا بر قراینی

۱. مؤلف صحاح‌الفرس هندوشاه بن محمد نخجوانی است. تاریخ تألیف تجارب‌السلف پدرش ۷۲۴ ق است و سه سال پس از آن هندوشاه این فرهنگ را تألیف کرد. (مقدمه طاعتی، ص ۱۶)

چند من این بیت مخصوص تاج ریزه را تشخیص داده و در نسخه چاپی خود در دو قلاب اضافه کرده بودم. وقتی که نسخه کراچی را مطالعه کردم، در آن کتاب در ذیل بهمنجنه همان شعر وجود داشت که من آن را قیاساً درج کرده بودم. از درستی قیاس خود طوری خوشحال شدم که اهل علم می‌توانند آن را حدس بزنند.

نکته سوم اینکه در ذیل شیون در نسخه خطی کلکته (که اساس متن نسخه چاپی من است) این بیت درج شده است:

از فصل گل چو موسم شوری است باغ قمری نگر که شیوه او باز شیون است
 نمی‌دانم چرا این مطلب به ذهنم رسید که این دو مصرع دو پاره مجزا هستند.
 چنانکه از توفیق خداوندی، من به آن دو قصیده تاج ریزه دسترسی پیدا کردم که اشعار فوق از جمله آن است. قافیه‌های این قصیده مختلف است. درستی ابیات به این نوع است:

در فصل گل چو موسم شور است باغ را آخر چرا بنفشه نشسته به ماتم است
 شوری گرفت باغ ز دور فلک و لیک قمری نگر که شیوه او باز شیون است

از این مطلب می‌توان دو نتیجه استنباط کرد. نخست اینکه با تکیه بر حافظه نمی‌توان مطلبی را به‌طور حتمی نوشت. احتمالاً فخر قواس قصیده تاج ریزه را خوانده و صورت اشتباهی آن قصیده در ذهنش جا کرده و آن را به همان صورت در فرهنگ خود نوشته بود.

نکته دیگر اینکه تصحیفات نسخه‌های خطی را باید به دو بخش تقسیم کرد؛ یکی مربوط به کاتب و دیگری از آن خود نویسنده. معمولاً تمام اشتباه‌های نسخه‌های خطی را به کاتب نسبت می‌دهند؛ ولی ممکن است بیشتر اشتباه‌ها از طرف نویسنده رخ دهد. برای مثال همین اشتباه که ذکر آن رفت، حتماً از طرف نویسنده است و از طرف کاتب نیست. بادر نظر گرفتن اهمیت این موضوع مقاله‌نگار اشتباه‌های نویسنده را از ص ۱۹-۲۶ توضیح داده است. تا آنجا که اشتباهات به کاتب تعلق دارد، تعداد آنها بسیار بی‌شمار است و نمی‌توان آنها را در یک جا جمع کرد. به هر حال می‌توان از حواشی آن را تخمین زد.

این امر شایسته تذکر است که این فرهنگ در ایران شناخته شده نیست. به این دلیل که اهل ایران از مندرجات گرانمایه آن بی خبر بوده اند. در هند حافظ محمود شیرانی نخستین دانشمندی است که از این فرهنگ نام برده است؛ ولی او نتوانست از این فرهنگ کاملاً استفاده کند. در سال ۱۹۷۴ م وقتی که با کوشش های مقاله نگار، این کتاب در ایران چاپ شد، دانشمندان ایرانی از آن استفاده کردند.

من در آغاز این را ذکر کرده ام که نسخه کلکته که اساس نسخه چاپی من است، ناقص الطرفین است. پنج سطر از آغاز مقدمه ناپیدا است. کاتب نتوانسته است توجه کند و پس از بسم الله الرحمن الرحیم این طور شروع می کند:

«برگزین کردگار و بهین و مهین آفریدگار/ به صد هزاران هزار...»

این حسن اتفاق است که مقاله نگار در تنها نسخه ناقص فرهنگ دستورالافاضل، این مقدمه را ناقص یافته است. در این نسخه پنج سطر محذوف فرهنگ قواس موجود بود. از این طریق در نسخه چاپی فرهنگ مذکور این پنج سطر در دو قلاب اضافه شد و مقدمه به طور کامل چاپ شده است. به علاوه اینکه در جاهای مختلف مقاله نگار جاهای خالی نسخه کلکته را در نسخه چاپی قیاساً پر کرده بود. اکنون از نسخه های کشف شده تازه، قیاسات من به اثبات رسیده است. دو مثال از این مجموعه ملاحظه می شود:

۱. نسخه کلکته با این واژه ها پایان یافته است:

«کشخان: قرتبان را گویند خاقانی گفته است» (بیت درج شده نیست)
مقاله نگار این شعر خاقانی را در دو قلاب اضافه کرده است. (ص ۱۹۷)
وین طرفه مو بری گرفته است با یک دو کشیش رنگ کشخان
در نسخه تازه یافت شده اینجا همین شعر وجود دارد.

۲. در نسخه کلکته یک جا این مطالب مندرج است:

«دروش: کلک را گویند، سوزنی گوید.

بموسی (کبه شیشه حجام را گویند».

با تصحیح قیاسی مقاله نگار، عبارت این طور چاپ شد: (ص ۱۸۵)

«دروش کلک را گویند، سوزنی گوید.

بموسی (که ستوران دروش داغ کنند

ستوروار بر اعدا نهاده داغ دروش

کبه) شیشه حجام را گویند“

از نسخه یافت شده قیاس من تأیید شد.

از تفصیل پیشین اهمیت فوق‌العاده نسخه فرهنگ قواس شامل مجموعه موزه کراچی مشخص می‌شود. درباره این مجموعه فقط ذکر همین نکته کافی است که نسخه کامل قدیمی‌ترین فرهنگ فارسی هند در مجموعه موزه کراچی وجود دارد و بنابراین ما آن را دارای اهمیتی جهانی می‌شناسیم. مناسب خواهد بود در ذیل بعضی ویژگی‌های این نسخه ذکر شود:

عنوان فرهنگ قواس: صفحه اول مقدمه و چهار سطر از صفحه دوم بر ورق

۱ ب، ۱۲ هستند. این بخش چنین است:

”فرهنگ‌نامه از دریای فضایل (فخرالدین مبارک‌شاه) غزنوی رحمه‌الله که مستشهد... خواندن کارنامه درویشان“.

سطر پنج ورق دوازدهم فرهنگ تازه این‌طور شروع می‌شود:

”بسم الله الرحمن الرحيم رب يسر ولا تعسر و تمم بالخیر

الالف اختران سیارگان...“

معلوم می‌شود که ورق‌های منقول عنه در مجموعه منتشر بود. کاتب مجموعه نتوانست به این نقص منقول عنه توجه کند و مکرر آن را نوشت. جزء نخست، مجموعه فرهنگ قواس بود. بر یک ورق آن که عبارتی از ابتدا تا درویشان داشت چون کاتب نو از آن نقل کرده است، پس ورق اول نسخه اصلی در نسخه جدید بر سطر چهارم ورق دوم پایان یافته است، پس از آن در نسخه اصلی، فرهنگ مختصری شروع شد، بنابراین کاتب جدید پس از سطر چهارم به کتابت آن پرداخت. او ورق ۱-۲ می‌نوشت، از این رو سلسله عبارت دیباچه قواس میان سطر هفتم ورق ۲۰۱ ب پیوست شده است. شاهنامه که بهترین نام‌هاست... بعد از آن ترتیب درست است و فرهنگ قواس بر ورق ۲۹۸ تمام می‌شود. واژه‌های خاتمه چنین است:

”چون از رنج فراوان و اندیشه سپرد بی‌پایان باز پرداختم و از کارکرد این زبان

که سخنوران این زمان از آن بهره ندارند، فرهنگ‌نامه ساختم، خواستم این گهر

که از کان اندیشه این جان رکن پیشه به‌دست آورده به‌هرزه چون دانه بزره در خاک خواری خاکسار پایمال نشود و از پابندانی او سرمایه برخوردار سالیان در دست آید، پس هر آینه کست درست در آینه دل آن روی نمود که این گوشه‌نشینان ناز پرورد که از گوشه جگر آن جور کرده‌اند، پیشکش سازم در پیشگاه پیشگاه‌نشین جهانیان و روشنی ده دوده سامانیان و ساسانیان، برکشیده داور و دادار و گزیده ایزد جهاندار، ستوده از کیش پیامبر و ستوده هفت کشور، افسر نزدیک پادشاهی و پیشوای اورنگ شهنشاهی، کشنده گردن‌کش ناسپاس و کشنده کین‌توزان ناشناس خداوند تیغ و خامه، خدایش نام و نامه که همواره در کامرانی و کامجویی و کامرانی برخوردار باد و ایزدش همه جا یار نگهدار باد“ (ورق ۸-۲۹۷).

اگر به‌مقدمه و خاتمه فرهنگ توجه کنیم، معلوم می‌شود که نویسنده قادر به‌نوشتن فارسی سره بود و به‌همین دلیل بدون آمیزش واژه‌های عربی در دلکشی تحریر وی هیچ فرقی مشاهده نمی‌شود. این نتیجه همان علاقه‌مندی است که مؤلف در تألیف فرهنگ فارسی به‌فارسی داشت و آن را تألیف کرد.

با کمک نسخه تازه به‌دست آمده فرهنگ قواس مقاله‌نگار متنی انتقادی درباره فرهنگ قواس آماده کرده است که زیر چاپ است.

۲. بخش دوم مجموعه مورد نظر شامل فرهنگی مختصر است که ورق ۲ ب تا ۱۷ را دربرمی‌گیرد. در این معنی واژه‌ها با اختصار زیادی بیان شده و به‌ترتیب الفبا آمده است:

(باب) الالف

اختران: ستاره گان

ایدون: اکنون

ایران: زمین زابلستان

افشار: افسردگی

اخگر: انکشت

ارزن: دانه کال

ارغن: چنگ شاهی

اصلع: لغ سر

املا: نیشتن

اغانی: آذین قیها

اورنگ: تخت

ارسنگ: چادری که مانی نقاش درو نقش کرده بود

ازنگ: زنگبار

آخشیج: چهار طبایع

آسوپ: ...

خاتمه: ...

المتمر و تمر و تمن: نام‌های ترکان

یله: رها کردن

یل: پهلوان و قوربا

این فرهنگ‌نامه ظاهراً هیچ اهمیتی ندارد.

۳. فرهنگ زفان گویا: بخش‌های ذیل این فرهنگ در ورق‌های ۱۷ تا ۱۷۹ ب این مجموعه آمده است:

بخش اول: نخست در سخنان پارسی و دری و پهلوی که جداگانه باشد و سخنی با سخنی دیگر فرا نیامده و آن بر اساس حرف‌های عجمی بر بیست و سه گونه است. (ورق ۱۲۹-۱۷)

بخش دوم: در سخنان پهلوی و دری که از دو سخن پیوند یافته است و از پیوستن هر دو رازی انجامیده بر بیست و یک گونه. (ورق ۱۴۴ ب-۱۲۹)

بخش سوم: در سخنان پهلوی و دری که از آنها کردارها بیرون آید و شاخ شود؛ یعنی آنکه بر هنجار مصادر است بر بیست و سه گونه. (ورق ۱۵۲ ب-۱۴۵)

بخش چهارم: در سخنان تازی یعنی عربی بر بیست و هشت گونه. (ورق ۱۶۱-۱۵۳ ب)

بخش پنجم: در سخنان آمیخته از تازی و نبطی و عجمی و جز آن از پیوندها آمیخته بر بیست و نه گونه. (ورق ۱۷۶-۱۶۱)

بخش ششم: در سخنان رومی و یونانی بر شانزده گونه. (ورق ۱۷۸-۱۷۶)

بخش هفتم: در سخنان ترکی بر هفده گونه. (ورق ۱۷۹ ب-۱۷۸)

این نسخه در صفحه ۱۷۹ ب تمام می‌شود و از بخش آخرین گونه دوم تا گونه هفدهم ناپیداست.

علاوه بر این، دو بخش در محذوفات این نسخه‌اند و از این قرارند:

۱. کنایات که فقط در نسخه تاشکند است.
۲. قسمت پایانی فرهنگ‌نامه در لغات مختلف که آن نسخه فقط در کتابخانه خدابخش است.

درباره این فرهنگ باید به چند نکته توجه کرد:

بخش اول که تقریباً نصف کتاب را تشکیل می‌دهد با ترتیب و تصحیح و مقدمه مفصل در سال ۱۹۸۹ م با سرمایه کتابخانه خدابخش به چاپ رسیده است. ویرایش جزء باقیمانده کتاب به پایان رسیده است و به زودی در شکل جلد دوم کتاب با سرمایه همان کتابخانه به چاپ خواهد رسید. جلد دوم کتاب از جلد اول آن از این نظر متفاوت است که بعضی قسمت‌های آن به زبان‌های دیگری است. مقاله‌نگار در ویرایش آن با مشکلات زیادی روبه‌رو شد. خدا را شکر که این کار به‌انجام رسیده است. اساس جلد اول همان نسخه خدابخش بود؛ از این رو در نسخه تاشکند قسمت ابتدای آن با مقدمه افتاده است. علاوه بر این نسخه آخرالذکر مغلوط و نامعتبر است. به‌رحال این امر باعث خوشحالی است که در جلد دوم از نسخه کراچی استفاده شد. گرچه این نسخه نیز پر از اشتباه است، این نسخه از این نظر سزاوار توجهی خاص است که بر حواشی مشتمل است و این حاشیه‌ها بر کتاب‌هایی چون فرهنگ‌قواس، لسان‌الشعرا، کتاب صیدنه (فارسی)، شرح مخزن‌الاسرار، صلوه مسعودی، روح‌الارواح، سکندرنامه، دیوان خاقانی و غیره مبتنی است. مقاله‌نگار موفق نشد که در کتاب ترتیب داده خود این حواشی را اضافه کند.

نکنه جالب این است که بر ورق‌های فرهنگ قواس حاشیه‌های مفیدی نیز موجود است. بعضی از این حاشیه‌ها مبتنی بر صیدنه، شرح مخزن‌الاسرار، صلوه مسعودی و غیر آن است؛ ولی بیشتر قسمت آن از زفان گویا (بدون نام) مأخوذ است. مقاله‌نگار بر اساس آن حاشیه‌ها مقاله نوشته بود که نخست در مجله تحقیق دانشگاه سند منتشر شد و باز در کتابی با عنوان کارنامه نذیر که دکتر ریحانه خاتون تألیف کرده است، در سال ۱۹۹۵ م در دهلی به چاپ رسید.

عکس نسخه تاشکند زفان گویا در کتاب روسی‌زبان س.ای بایفسکی با عنوان بدرالدین ابراهیم فرهنگ زفان گویا و جهان پویا چاپ مسکو در سال ۱۹۷۴ م ضمیمه شده است.

زفان گویا تقریباً تصنیف سال ۸۲۲ ق است و بسیار مقبول بوده است. بنابراین صاحب کتاب مؤیدالفضلا از مندرجات این کتاب بیش از صد جا در کتاب خود استفاده کرده است و مأخذ فرهنگ معروف به نام فرهنگ جهانگیری از آن فرهنگ‌نویس معروف جمال‌الدین حسین انجوی شیرازی بوده است.

۴. کتاب چهارم مجموعه مورد نظر حوض‌الحیاء است. حوض‌الحیاء ترجمه فارسی کتابی به زبان سانسکریت با عنوان امرت کند است؛ ولی این ترجمه مستقیماً از سانسکریت برگردانده نشده است، بلکه بر ترجمه عربی آن مبتنی است. از مقدمه این ترجمه معلوم می‌شود که چون خیر فتوحات شرقی مسلمانان به کامرود (کامروپ، آسام) رسید، دانشوری هندوی^۱ که در علم یوگا مهارت داشت، به قصد مناظره با علمای اسلام در زمان سلطان علی‌مردان به لکنوتی آمد و به خدمت قاضی رکن‌الدین سمرقندی رسید و از آقای قاضی سؤال کرد که را پرستش می‌کند. قاضی در پاسخ جواب داد که خدا را پرستش می‌کند. سپس آن دانشمند از قاضی پرسید که امامش کیست، پاسخ یافت که محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم. بعد آن مرد دانشمند سؤالی کرد که عقیده‌اش درباره روح چیست. قاضی پاسخ داد که روح

۱. در مقدمه اسمی را نیافتم، ولی در متن عربی آن بوجر برهن است. این متن عربی از فارسی به عربی برگردانده شده است.

امر ربّی است. آن دانشمند جواب داد که عقیده‌اش همچین است و در کتاب‌های برهما و ویشنو همین را خوانده است. بعد از آن به اسلام داخل شد و به تدریج در علوم اسلامی چنان تبخّر یافت که از علمای بزرگ زمان شمرده می‌شد. بعداً امرت کند به زبان عربی برگردانده شد و پس از آن کتاب مذکور فارسی به ده فصل منقسم شد. از این مقدمه معلوم نمی‌شود که مترجم عربی آن کی بود. به‌هرحال این گمان می‌رود که چون آورنده کتاب امرت کند ظاهراً همان دانشمند اهل آسام بود و در علوم اسلامی مهارت یافته بود، امکان دارد که در ترجمه عربی آن دانشمند اهل آسام و قاضی رکن‌الدین دست داشته باشند. همان‌طور معلوم نیست که چه کسی آن را به زبان فارسی برگردانده است. از مقدمه فقط این‌طور معلوم می‌شود که نویسنده با مشورت برادر خود آن را به فارسی ترجمه کرده بود. این هم به‌خوبی ممکن است که هر دو ترجمه فارسی و عربی همزمان ترجمه شده باشد. ترجمه عربی در اوایل قرن هفتم هجری بود؛ پس ممکن است که ترجمه فارسی آن نیز در قرن هشتم هجری رخ داده باشد. به‌هرحال این‌قدر مسلّم است که کتاب‌های کمتری در علوم هندی در چنین زمان قدیم به زبان فارسی منتقل شده باشد و درباره علم یوگا شاید کمترین کتاب‌ها وجود داشته باشد. در ذیل تفصیل فصل‌های آن مندرج می‌شود:

باب اوّل: در معرفت عالم صغیر

باب دوّم: در تأثیرات آن

باب سوّم: در معرفت کیفیت دل

باب چهارم: در معرفت ریاضت

باب پنجم: در معرفت کیفیت دم و نفس

باب ششم: در محافظت منی

باب هفتم: در معرفت وهم

باب هشتم: در معرفت علامت مرگ

باب نهم: در معرفت تسخیر روحانیان

باب دهم^۱: در حکایت جزء و کل

محمد غوث گوالیاری که مرد روحانی سلسله شطاری است به دلیل خواست‌های اهل بروج شرح این کتاب را نوشت که قدری مفصل است؛ ولی برخلاف خواست‌ها زبان شرح محمد غوث از اصل کتاب مشکل‌تر است. اسم کتاب آخر بحرالحیات است که بسیاری از دانشمندان آن را مطالعه کرده‌اند و به زبان انگلیسی نیز برگردانده شده است. راجع به ترجمه عربی حوض‌الحیة اختلافاتی وجود داشته است. ظاهراً ترجمه عربی قدیم گم شده است. به‌رحال درباره ترجمه دیگر آن، دکتر یوسف حسین خان مقاله‌ای به زبان فرانسوی منتشر کرده بود.

Asiatique Paris, Vol. 213, Oct.-Dec. 1928, pp.291-316.

در این مقاله متن عربی نیز آمده است؛ ولی این ترجمه عربی به‌زمان بعدی تعلق دارد. مقاله‌نگار درباره حوض‌الحیة مقاله‌ای به‌انگلیسی نوشته که هنوز به‌چاپ نرسیده است. در این مقاله مطالب حوض‌الحیة با مطالب بحرالحیات از محمد غوث گوالیاری مقایسه شده است.

۱. حوض‌الحیة بر ورق ۱۸۰ ب تا ۲۰۱ ب در مجموعه مورد نظر (پیش از این کسی حوض‌الحیة را از عربی به فارسی ترجمه کرده است) در ده باب تقسیم شده بود؛ اما در آن ترجمه الفاظ هندی بسیاری به کار رفته بود، چون در درک مطالب دشواری پدید آمد، حوض‌الحیة را به فارسی ساده برگرداند. یک مقاله تحقیقی بر این موضوع در تهران نوشته شده است. در سطر هفتم ورق ۲۰۱ ب دو تا واژه این کتاب ناتمام چنین‌اند. باز دارد وقوف و بر این نسخه حوض‌الحیة پایان می‌یابد و بدون حد فاصل از همین سطر هفتم فرهنگ قواس که از ورق ۱ ب شروع شده بود بر ورق ۲۰۱ ب به‌انجام می‌رسد. تمام سطر هفتم از این قرار است:

باز دارد وقوف/شاهنامه که بهترین نام‌هاست پیش آوردند. (حوض‌الحیة) (فرهنگ قواس)

بعد از حمد و ثنا و نعت حوض‌الحیة این‌طور شروع می‌شود:

”می‌گوید بنده امیدوار از رحمت پروردگار این کتاب عجیب (و) غریب از هندوی به زبان عربی بود، به التماس برادر جانی و محب دو جهانی سلمه‌الله تعالی عن‌الآفات والبلیات و یسر عمل حضره‌السرایر والعجایبات پارسی کرده آمد برای ادراک اهام و فهم کل عوام...“
در این نسخه نه اسم مترجم نه اسم برادرش و نه اسم آن دانشمند هندوی کامروپ که به لکنوتی آمده بود، مندرج است.

۵. کتاب پنجم مجموعه مورد نظر فرهنگ لسان‌الشعرا است که آخرین قسمت این مجموعه است و از ورق ۲۹۹ ب آغاز شده است و بر ورق ۳۸۶ ب تمام می‌شود؛ ولی ناتمام می‌ماند. این نقص آن با وجود بازیافت نسخه‌ای دیگر برطرف نشده است. لسان‌الشعرا در زمان فیروزشاه تغلق (۷۹۰-۷۵۲ ق) بر اسم خود پادشاه ترتیب داده شده است. نام مؤلف آن معلوم نیست، فقط تخلص وی «عاشق» در نظم مدحیه در مقدمه آمده است. این فرهنگ از لحاظ قدمت بسیار مهم است. پیش از این فقط دو فرهنگ در هند وجود داشت. یکی فرهنگ قواس که قبلاً ذکر آن رفت که به‌ظن قوی میان سال‌های ۶۹۵ تا ۷۱۶ ق نوشته شده است و دیگری دستورالافاضل است که در زمان محمد تغلق (۷۵۲-۷۲۵ ق) تألیف شده و تحت نظر مقاله‌نگار در تهران منتشر شده است. در ایران قبل از این فقط سه فرهنگ وجود داشت: یعنی لغت فرس اسدی طوسی (قبل ۴۶۵ ق)، صحاح‌الفرس نخجوانی (۷۲۶ ق) و معیار جمالی فخری (۷۴۵ ق). مؤلف لسان‌الشعرا این فرهنگ را به‌نام فیروزشاه نوشت. در مقدمه یک نظم مدحیه را نوشت که قسمت بزرگی از آن این‌طور هست:

شه دین شاه فیروزی کز احسان	دلت دریاست کف دست تو کان
چه نسبت با کف دست تو کان را	که سازی چون کف دست تو کان را
نثار شاعران پخته ز انعام	زری پخته کنی تو نقره خام
گهی بخشش فشانی آن قدر دُر	که کردی عالمی را گوش‌ها پر
کسی را از کرامت گر نوازی	به‌یک دم مالک دینار سازی
نموده آیت از فتح جنیبت	یسار خلق موجود از یمینت
چو پیشانی توست اوج سعادت	ز زخم چشم بد محفوظ بادت
بخواندت یار خود رستم ز کارت	به‌آخر هم بگفت اسفندیارت
کمان را چون کشش دادن دلت خواست	به‌یک باره ز هر گوشه زهی خاست
اگرچه تیرت آید از خطا لیک	برفته بر صواب از شست تو نیک

دعا عاشق چنین گوید شب و روز

جهان تا هست بادا شاه فیروز

مانند زفان گویا این فرهنگ بر اساس واژه اول و واژه آخر مدون شده است. ولی در ترتیب واژه ذیل یک حرف در هر دو فرهنگ کاملاً پیروی نشده است. این ترتیب نصیب قاطع برهان بود که باعث مقبولیت بی اندازه آن شد.

لسان الشعرا فرهنگی مقبول بود. در *ادات الفصلا* که تألیف ۸۲۲ ق است، طبق گفته صاحب مؤید الفصلا تمام مطالب لسان وجود دارد و در مؤید الفصلا بیش از دو بیست بار از مطالب لسان الشعرا استفاده شده است. در شرف نامه منیری نیز از این فرهنگ استفاده شده است و در مآخذ فرهنگ جهانگیری اسم لسان الشعرا آشکارا یافت می شود و این نیز درست است که زفان گویا نیز از لسان بسیار استفاده کرده است. ولی مؤلف زفان مآخذ خود را ذکر نکرده است.

مقاله نگار درباره لسان الشعرا مقاله مبسوطی نوشته است و این را اثبات کرده است که مؤلف لسان الشعرا از زفان گویا چقدر تأثیر گرفته است.^۱ البته مؤلف لسان الشعرا اسم کتاب را اشتباه گذاشته است. به این دلیل که تمام کتاب از واژه های مخصوص شاعران، فقرات و اصطلاحات یکسره خالی است.

مؤلف لسان الشعرا از فرهنگ اسدی طوسی و فرهنگ قواس بی اندازه استفاده کرده است و آن را آشکارا اظهار کرده است؛ ولی ترتیب خود را با نسبت به آن دو کتاب بهتر می داند. فرهنگ قواس از این نظر بهتر است که ترتیب آن الفبایی نیست؛ ولی ترتیب لغت فرس الفبایی است و مؤلف لسان نتوانسته است اضافه ای بر این بکند و ادعای وی درست نیست.

من بحث تفصیلی ویژگی های الفبایی مجموعه کراچی را در مقاله ای درباره موضوع فرهنگ لسان الشعرا در مجله تحقیق دانشگاه سند انتشار داده ام؛ ولی ذکر یک ویژگی آن خالی از لطف نیست. در آن از شکستن واژه های فارسی مثال های متعددی یافت می شود مثلاً:

۱. در زفان گویا (بخش دوم) در ضمن باد فروردین آمده است: «باد فروردین باد غربی را گویند. چنانک قایل گوید مصراع: باد فروردین است کش خواند عرب ریح الدیور. این مصراع از لسان الشعرا اخذ شده است. در لسان این طور است: «باد فروردین...» وزن و معنی از این مصراع متحقق می شود. در زفان از واژه قایل این اشتباه نشود که این مصراع از آن مؤلف آن است.»

پاکیز = پا + کیز خبز دوک = خبز + دوک
 اورمزد = اور + مزد گو سفندان = گو + سپندان
 زیر دست = زیر + دست جولا هگان = جولا + هگان
 نزدیک = نز + دیک پیرامون = پیرا + مون
 بادبیزن = باد + بیزن فرفار = فر + فار
 آرزومندی = آر + زومندی فوردیان = فور + دیان
 جابتری = جا + بتری مرغان = مر + غان
 کاریز = کا + ریز ناهار = نا + هار
 جالور = جا + لور خاهان = خا + هان
 دریان = در + یان ویحک = و + یحک و غیره

این نوع مثال‌ها به‌صدها می‌رسد. در فارسی و اردو این روش رواج نیافته است. پس از به‌دست آوردن نسخهٔ *لسان‌الشعرا* خیال انتشار آن در دلم ایجاد شد. باز به‌فکر رسید که بیست سال قبل یک استاد ایتالیایی، خانم پاولا اوراساتی، راجع به‌اشعار ابتدای یک فرهنگ از من پرس‌وجو کرده بود. نشانی وی را نداشتم، بنابراین از طریق استاد دیگر همان شهر، استاد دکتر رحیم رضا، برای خانم پاولا نامه نوشتم. از روی اتفاق نامه به‌خانم رسید و از راه کرم، ایشان پاسخی عنایت فرمودند که از آن معلوم شد که وی دربارهٔ *لسان‌الشعرا* از من چیزی پرسیده بود. به‌همراه این عکسی از نسخهٔ *لسان‌الشعرا* را و نیز مقالهٔ خودش را به‌زبان ایتالیایی فرستاد. مقالهٔ مذکور را به‌سبب اینکه به‌زبان ایتالیایی بود، نتوانستم مطالعه کنم. این نسخه در مجموعهٔ کتابخانهٔ فلورانس موجود است. NM 1972.

با یاری این دو نسخه متن انتقادی تفصیلی را با حاشیه تهیه کردم که خانه فرهنگ ایران آن را چاپ خواهد کرد.

من تا کنون چهار فرهنگ قدیمی فارسی را منتشر کرده‌ام، یعنی فرهنگ *قواس*، *دستورالافاضل*، *زفان گویا و لسان‌الشعرا* ولی استادان ایرانی چون استاد علی اکبر دهخدا و دکتر معین از وجود آن اطلاع نداشتند. و این فقط فضل خداوند قدّوس است که توفیق شناخت و اشاعت آن نصیب این ناچیز شد.

در نتیجه می‌خواهم به‌عرض برسانم که کشف نسخه کراچی در تاریخ فرهنگی و ادبی هند جای مهمی را احراز می‌کند. شمول چهار نسخه نادر روزگار در یک مجموعه چنان اهمیتی دارد که از اهل علم پوشیده نیست. بنابر نسخه کامل قواس اشاعت فرهنگ معروف و قدیم هند واقعه مهمی در تاریخ ادب فارسی است.

گرچه نسخه کامل زفان گویا موجود است، نسخه مجموعه مورد بحث در چاپ متن انتقادی زفان به‌آسانی فراهم نشده است و به‌همین دلیل اهمیت زیادی دارد. من از هیچ نسخه حوض‌الحیة اطلاع ندارم. ترجمه عربی آن به‌چاپ رسیده است و شرح آن را که شاه محمد غوث در زمان اکبر ترتیب داده بود، نیز به‌چاپ رسیده بود ولی متن قدیمی فارسی آن مفقود بود. از مجموعه کراچی این نسخه پرارزش نیز به‌دست آمده است. نکته مهم این است که درباره موضوع حوض‌الحیة اهل شرق و غرب علاقه‌مندی خاصی نشان می‌دهند؛ ولی با کشف متن قدیم فارسی بحثی به‌روش جداگانه شروع خواهد شد. این فرهنگ در تاریخ فرهنگ‌نگاری فارسی بسیار تأثیرگذار بوده است؛ ولی به‌دلیل ناپدید شدن آن اشتیاق به‌این موضوع همچنان به‌جای مانده بود. کشف آن در تاریخ ادبی فارسی اهمیت زیادی دارد. در تجربه مختصر خود چنین مجموعه پرارزشی را نیافته‌ام که تمام اجزای آن چنین نادر و نایاب‌اند. اگر بر موضوع چنین نسخه نایاب گفتگو دراز شود، مقاله‌نگار معذور پنداشته شود.

لذیذ بود حکایت درازتر کردیم چنانکه حرف عصا گفت موسی اندر طور